



Research Paper

Criticism of the theory of interstellar evolution from the perspective of Professor Hassanzadeh Amoli

Mahmoud Saidi^{*1} , Seyyed Mohammad Mousavi² ¹ Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Shahed University² Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences[10.22080/jep.2025.30007.1294](https://doi.org/10.22080/jep.2025.30007.1294)**Received:**

September 7, 2025

Accepted:

November 3, 2025

Available online:

December 11, 2025

Keywords:

Evolution, Purgatory, Resurrection, Hassanzadeh Amoli, The Speaking Soul

Abstract

Issues related to death and the events that will occur in the Barzakh and the Day of Judgment are among the topics that have always occupied the minds of divine thinkers. Mulla Sadra is one of the greatest Muslim thinkers who has provided evidence to prove the physical resurrection and has tried to present an evidential and philosophical interpretation of the relevant verses and narrations. Inspired by religious statements and considering the principles of Sadrism, Professor Hassanzadeh Amoli has proposed the theory of the evolution of the Barzakh and has proven their evolution in the world of the Barzakh from various aspects, including the manifestations of God to humans in the world of the Barzakh, intercession, the evolution of death, the immortality of the inhabitants of hell, and some hadiths. In the present study, it was proven that, considering the complete actuality of the deceased person and the lack of the possibility of talent in him, philosophical problems are still relevant, and Professor Hassanzadeh Amoli has not provided an answer to them. The cited hadiths also do not prove the claim in question in terms of documentary and evidence, and the theory presented in this regard is internally inconsistent and contradictory in some respects.

***Corresponding Author:** Mahmoud Saidi**Address:** Shahed University**Email:** m.saidiy@shahed.ac.ir



Extended Abstract

1. Introduction

Professor Hassanzadeh Amoli is one of the famous teachers of Mulla Sadra's philosophy in contemporary times, apparently the first person to present a coherent theory about the evolution of the barzakh with regard to the philosophical foundations of transcendental wisdom. From his point of view, the evolution of the barzakh is one of the issues of transcendental wisdom that is raised with the influence of religious statements, and the philosophers of ancient Greece, Ibn Arabi and the mystics of his school, as well as Mulla Sadra, believed in the evolution of the barzakh but could not prove it. In the present study, the theory of Professor Hassanzadeh Amoli about the evolution of the barzakh and the reasons he provided are examined and criticized. He provides several reasons in support of the theory of the evolution of the barzakh, which are examined and criticized in turn.

2. Methods

This research uses a comparative and qualitative analysis method, and its data have been obtained from digital library sources based on computational methods.

3. Results

The theory of barzakhic evolution is open to criticism in several ways: Given the

complete actuality of the deceased souls, there is no possibility of intercession for them, and they are always eternal in hell. God's manifestations to all beings and barzakhic beings are constant and are not specific to imperfect souls in barzakh. Therefore, the claimed theory is contradicted by pure abstractions and perfect souls. The cited hadiths do not prove the claim of barzakhic evolution in terms of chain of transmission or evidence. Many of the arguments put forward are about the resurrection, not the barzakh. However, this theory seeks to prove the evolution of barzakh, not the evolution in the resurrection.

Funding

There is no funding support.

Authors' contribution

First author: Mahmoud Saidi, Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Shahed University

Second author: Seyyed Mohammad Mousavi, Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences

Conflict of interest

The authors declared no conflict of interest.



علمی

نقادی نظریه تکامل برزخی از دیدگاه استاد حسن زاده آملی

محمود صیدی*^۱ ID، سید محمد موسوی^۲ ID

^۱ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شاهد
^۲ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

doi: [10.22080/jepr.2025.30007.1294](https://doi.org/10.22080/jepr.2025.30007.1294)

چکیده

مسائل مربوط به مرگ و حوادث پیش رو در برزخ و قیامت از جمله مباحثی است که همواره ذهن اندیشمندان الهی را به خود مشغول داشته است. ملاصدرا از بزرگترین متفکران مسلمان است که براهینی در اثبات معاد جسمانی اقامه نموده و سعی در ارائه تفسیر برهانی و فلسفی از آیات و روایات مربوطه داشته است. با الهام از بیانات شرعی و با نظر به مبانی صدرائی، استاد حسن زاده آملی نظریه تکامل برزخی را مطرح نموده و از جهات گوناگونی از جمله تجلیات خداوند به انسانها در عالم برزخ، شفاعت، تکامل بودن مرگ، خالد نبودن دوزخیان و برخی احادیث به اثبات تکامل آنها در عالم برزخ پرداخته است. در پژوهش حاضر اثبات گردید با نظر به فعلیت کامل شخص متوفی و عدم وجود امکان استعدادی در او، اشکال فلسفی همچنان مطرح بوده و استاد حسن زاده آملی نیز پاسخی بدان ارائه ننموده است. احادیث مورد استناد نیز از جهات سندی و دلالی مدعای مورد نظر را اثبات نمی کنند و نظریه ارائه شده در این زمینه از جهاتی دچار ناسازگاری و تناقض درونی است.

تاریخ دریافت:

۱۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۲ آبان ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۲۰ آذر ۱۴۰۴

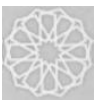
کلیدواژه ها:

تکامل، برزخ، قیامت، حسن زاده آملی، نفس ناطقه

* نویسنده مسئول: محمود صیدی

آدرس: دانشگاه شاهد

ایمیل: m.saidiy@shahed.ac.ir



۱ مقدمه

مرگ و اتفاقاتی که متعاقب آن، از جمله اموری می باشند که ذهن انسان را از دیرباز مشغول به خود نموده است. به ویژه اینکه عالم دنیا محدودیت های مختص خود را دارد و به گواه تاریخ در موارد بسیاری، انسانهای زیادی مظلوم واقع می گردند، حقوق آنان پایمال می شود و ظالمان استیلاء تمام بر مظلومان می یابند و به شدت به افعال ظالمانه خویش ادامه می دهند تا اینکه مرگ آنان فرا می رسد. از این جهت، اعتقاد به وجود عالم آخرت و پاداش یا عذاب انسانها اهمیت زیادی می یابد.

اعتقاد به وجود عالم آخرت در میان تمامی ادیان توحیدی مانند اسلام و متفکران الهی از جمله مسلمان قطعی و یقینی است. در مورد چگونگی قیامت و حوادث جزئی آن اختلاف بسیاری میان اندیشمندان مسلمان وجود دارد. ملاصدرا از جمله متفکرانی است که براهینی در اثبات معاد جسمانی و روحانی اقامه نموده و سعی در تبیین عقلانی برخی از آیات و روایات وارده در این زمینه نموده است. مباحث صدرالمتألهین در این زمینه، سبب شکل گیری مسائلی در میان اندیشمندان پس از او گردیده که از جمله آنها وجود یا عدم وجود تکامل برزخی انسانها در عالم برزخ می باشد.

استاد حسن زاده آملی از جمله مشاهیر مدرسان فلسفه ملاصدرا در زمان معاصر می باشد که ظاهراً نخستین کسی است که نظریه منسجمی در مورد تکامل برزخی با نظر به مبانی فلسفی حکمت متعالیه ارائه می نماید. از دیدگاه او تکامل برزخی از جمله مسائل حکمت متعالیه است که با تأثیری پذیری از بیانات شرعی مطرح می گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵) و فلاسفه یونان باستان (مانند

سقراط و افلاطون)، ابن عربی و عارفان مکتب او و هم چنین ملاصدرا به تکامل برزخی باور داشتند ولی نتوانستند آنرا اثبات برهانی نمایند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۹-۱۸۰).^۱ در پژوهش حاضر به بررسی و نقادی نظریه استاد حسن زاده آملی در مورد تکامل برزخی و دلایل اقامه شده توسط او پرداخته می شود. ایشان دلایل چندی در اثبات نظریه تکامل برزخی اقامه می نماید که به ترتیب به بررسی و نقد آنها پرداخته می شود.

۲ تجلیات الهی به انسان در عالم برزخ

خداوند با اسماء الهی در عالم تجلی می نماید و به گونه ای که تمامی موجودات در ایجاد و بقاء دائماً نیازمند تجلیات اسماء خداوند هستند. انسان نیز به دلیل چنین امری همواره در ترقی و تکامل می باشد ولی به دلیل مشابه بودن مراتب تجلیات و در حجاب ماده محسوس بودن، انسان چنین امری را ادراک نمی کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰).

طبق آیات و روایات فراوانی، خداوند بعد مرگ انسانها و در عالم آخرت، تجلیاتی نسبت به آنها دارد: «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵)، «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» (یونس: ۲۶) (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹). حصول تجلیاتی برای عارفان که در دنیا واجد آنها نبودند و هم چنین انکشاف حجاب برای مومنان، مشرکان و کافران به واسطه ظهورات و تجلیات الهی، گونه ای کمال و ترقی نسبت به انسانهاست که تکامل برزخی را نسبت به همه آنها اثبات می نماید (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰). خلاصه اینکه خداوند در عالم آخرت نسبت به انسانها تجلی و ظهور می نماید و در نتیجه آنان به این واسطه تکامل برزخی می یابند.

است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۵). فیثاغورث، افلاطون و فلوطین از بزرگترین فلاسفه معتقد به تناسخ بوده اند. با نظر به آثار به جا مانده از آنان به ویژه فلوطین و افلاطون، نادرستی چنین مدعیاتی واضح و آشکار است که نیازمند بررسی در پژوهش های مستقلی است.

^۱ «اعاظم حکماء از قدیم الدهر بدان قائل و معتقد بودند، هنوز راهی برای اثبات آن بصورت براهین فلسفی و موازین منطقی ارائه ندادند.» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۷). استاد حسن زاده نظریه تناسخ حکماء باستان به تکامل برزخی تأویل می برد یعنی مقصود واقعی آنان از تناسخ، همان تکامل برزخی



شده و وارد عالم برزخ شده اند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰). «ثواب آثار خیر هر کس که به حکم آیات و روایات بعد از ارتحال از دنیا عایدش می‌شود، همه دالّ بر تکامل برزخی انسانها است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۲).

به بیان دیگر، عالم ماده به دلیل جسمانی بودن و لذا مشمول حرکت و تغییر بودن دارای محدودیت های مختص خود است و لذا تا وقتی که روح انسان به بدن مادی تعلق دارد، مقید و محصور در حجاب های بدنی و جسمانی است. به دلیل اینکه حجاب بدن و آثار جسمانی نسبت به همه انسانها در عالم برزخ مرتفع می‌گردد، هر یک از آنان حقیقت اعمال خویش را در عالم آخرت مشاهده می‌نمایند. نتیجه اینکه به دلیل گفته شده، تکامل شامل همه انسانها در عالم برزخ و آخرت می‌گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰).

استاد حسن زاده آملی وجه دیگری نیز در این زمینه بیان می‌دارد: با مرگ انسان، نفس ناطقه از بدن مادی قطع تعلق پیدا می‌کند ولی دارای بدن مثالی هست که تعلق تدبیری نفس ناطقه به آن هیچ گاه قطع نمی‌گردد. ظهور بدن های اخروی مانند بدن های دنیوی است. به گونه ای که هر کسی در آنجا دیده شود، گفته می‌شود که همان فرد است. با نظر به تشابه و یکی بودن بدن اخروی با دنیوی، انسان در عالم برزخ تکامل می‌یابد و تکامل برزخی به دلیل چنین بدن جسمانی است. در قرآن دقیقاً به چنین معنایی اشاره می‌شود: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى.» (دخان: ۵۶) (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰).

نقد: استدلال فوق از جهاتی قابل نقادی می‌باشد:

[۱] «سؤال مهم در این مورد چگونگی اثبات تکامل برزخی با نظر به فقدان ماده در آن عالم می‌باشد. زیرا که تکامل مختص عالم ماده به دلیل وجود ماده و استعداد در آن است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵). «در این مقام باید بحث کرد که با

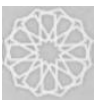
نقد: به نظر می‌رسد که این استدلال از جهاتی قابل نقد باشد:

[۱] خداوند با ظهور اسماء و صفات خویش عالم را به وجود می‌آورد (حسن زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۹) ولی دائمی بودن تجلیات خداوند نسبت به عالم، اختصاصی به انسانها ندارد. لازمه عموم این استدلال آن است که مجردات فاقد ماده را نیز شامل گشته و دائماً تکامل یابند. حال آنکه مجردات به دلیل نداشتن ماده و استعداد، ثابت و بدون تغییر هستند و استاد حسن زاده آملی نیز به چنین امری باور ندارد: «مجردات محضه مجرّداند از مادّه و مقدار هر دو.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۰۴). بنابراین این استدلال با مجردات نقض می‌گردد.

[۲] در ادامه خواهد آمد که استاد حسن زاده، تکامل برزخی را مختص نفوس غیر کامل می‌داند. با نظر به اینکه تجلیات خداوند نسبت به همه موجودات و انسانها از جمله نفوس کامل می‌باشد، لازمه این استدلال شمول تکامل برزخی یا اخروی نسبت به انسانهای کامل نیز می‌باشد. حال آنکه استاد حسن زاده آملی نفوس کامل را مشمول تکامل برزخی نمی‌داند. با نظر به این نکته، نظریه ایشان از این جهت نیز دچار ناسازگاری درونی می‌باشد.

۳ تکامل بودن مرگ طبق مبانی حکمت متعالیه

طبق مبانی ملاصدرا در حکمت متعالیه، انسان با حرکت جوهری به تدریج مراتب کمال و فعلیت را طی می‌کند تا اینکه با به فعلیت رسیدن کامل و فقدان هر گونه قوه و استعداد، مرگ انسان فرا می‌رسد. بنابراین مرگ به معنای به فعلیت رسیدن کامل و نبود هر گونه قوه و استعدادی می‌باشد. در صورتی که اندک مرتبه ای از قوه یا استعداد در انسانی باقی باشد، مرگ او فرا نمی‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۳۴). از این جهت با مرگ که خروج از دنیا و ورود به عالم برزخ می‌باشد، کمالی برای انسان حاصل می‌شود که در گذشته فاقد آن بوده است. زیرا که هر یک به کمال و غایت ذاتی خویش واصل



کند. بلکه صرفاً تکامل و فعلیت یافتن انسان را با مرگ اثبات می کند. نتیجه اینکه این استدلال دچار مغالطه است و تکامل یافتن موجود مادی و ورود او به عالم مثال را به معنای تکامل در عالم برزخ دانسته است. حال آنکه هیچ ملازمه ای میان این دو ادعا وجود ندارد.

[۳] با وجود اینکه بدن مثالی از جهت شبیه بدن مادی است ولی تفاوت هائی نیز میان آنها وجود دارد. از جمله اینکه، بدن مثالی برخلاف بدن طبیعی، مجرد از ماده بوده و فاقد قوه یا استعداد است.^۳ زیرا که قوه خیال یا مرتبه برزخی انسان مجرد از ماده بوده و مفروض نیز به فعلیت کامل رسیدن آن می باشد. بنابراین استناد تکامل نفس ناطقه به بدن مثالی، وجهی ندارد و با فعلیت کامل داشتن آن در تناقض می باشد.

۴ خالد نبودن دوزخیان در جهنم

یکی از مباحثی که ابن عربی وارد الهیات اسلامی نموده، بحث جاودانگی یا عدم جاودانگی عذاب عذاب نسبت به جهنمیان است که ملاصدرا نیز در این زمینه متأثر از ابن عربی می باشد و در ذیل این

نیست. شیخ الرئیس بیان می دارد که قوه یا استعداد داشتن یا نداشتن نفس ناطقه غیر کامل بعد از مرگ مشخص نیست و هر دو محتمل است. دلیل این امر نیز مادی دانستن قوه خیال در حکمت سینوی می باشد. سؤال این است که این عبارت چه دلالتی بر تکامل برزخی نفوس دارد؟ مهم تر اینکه استاد حسن زاده آملی خود در موارد مکرری به مجرد بودن قوه خیال و مادی نبودن آن تصریح می کند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲، ص ۳۱). بنابراین استناد به عبارت ابن سینا که مبتنی بر مادی بودن قوه خیال می باشد، شگفت آور است. نکته دیگر آن است که ابن سینا به عالم مثال یا برزخ باور ندارد. بنابراین استشهاد یا استناد به آثار و عبارات ابن سینا در اثبات، تکامل برزخی بی معنی است.

۳. «أصح أقوال در بدن مثالی بر تقدیر صحّت وجود مثال قولی است که استادنا و مولانا أفضل المتألهین صدر الملة والدین محمّد الشیرازی... میل به آن کرده، و آن قول است بتجرّد خیال و عدم حلولش در مادّه و بقای او با نفس ناطقه بعد از مفارقت از بدن.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۲۴).

انقطاع عمل آدمی و قطع از ماده ترقیات چگونه است؟» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰). لازمه تکامل برزخی، تعلق مجدد نفس ناطقه به ماده و بدن است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۱۸). حال آنکه مفروض قطع تعلق یافتن نفس ناطقه از مرتبه بدن و عالم محسوس است.^۱ با اینکه استاد حسن زاده آملی خود به اشکال گفته شده توجه داشته، ولی پاسخی به آن نداده است. به بیان دیگر مسأله مذکور در نظریه تکامل برزخی حل نشده باقی مانده است. با به فعلیت رسیدن نفوس با حرکت جوهری، ماده یا استعدادی در آنها باقی نمانده است تا اینکه تکامل یابند.^۲

[۲] طبق این استدلال، به فعلیت رسیدن نفس انسانی گونه ای که از کمال نسبت به آن می باشد که همین معنی در نظر استاد حسن زاده آملی تکامل برزخی است. قسمت نخست استدلال صحیح است و خدشه ای بر آن وارد نیست. زیرا که با به فعلیت رسیدن، در نفس ناطقه حالت قوه و استعداد باقی نمی ماند و در همه جهات به فعلیت می رسد. این به معنای تکامل یافتن موجود دارای قوه و استعداد و به غایت حرکت جوهری واصل شدن آن است. مشخص است که این استدلال، تکامل بعد از به فعلیت رسیدن یا ورود به عالم برزخ را اثبات نمی

۱. استاد حسن زاده آملی در برخی موارد از آثارش بعد از طرح مسأله فوق و بیان اشکال فلسفی گفته شده بیان می دارد: «... هر حکمی را که منطلق وحی امضاء فرموده است، عقل را باید سر قبول نهاد و گردن طوع، و لکن اگر عقل به برهان و علت و سر آن آگاهی یابد چه بهتر.» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۷). با نظر به مطالب مطرح شده در پژوهش حاضر ادعای قطعی بودن تکامل برزخی در شریعت یعنی در آیات و روایات، صحیح نیست. در آثار ابن استاد فلسفه نیز دلیلی بر اثبات آن اقامه نشده است.

۲. تنها نکته ای که در این مورد در آثار استاد حسن زاده آملی؛ (۱۳۶۱، ص ۵۴۵) یافت می شود، استشهاد به عبارتی از ابن سینا می باشد که مفاد آن چنین است: «برهانی مبنی بر اینکه نفوس غیر کامل بعد از مفارقت از بدن، مکملاتی دارد، اقامه نشده است... هم چنین برهانی مبنی بر اینکه نفس غیر کامل بعد از مفاقت از بدن مکملاتی دارند، نیز اقامه نشده است.» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۸۷). وجه استفاده استاد حسن زاده آملی از این عبارت در جهت اثبات تکامل برزخی مشخص



نفس آدم می گردند که نهایتاً ممکن است منجر به ملکه بودن آنها یعنی وجودی گشتن در نفس و حقیقت وجودی انسان گردند. هم چنین ردایل اخلاقی مانند سرقت در مقایسه با فردی که اموال او دزدیده شده و سعادت ابدی فرد سارق؛ شر می باشد ولی نسبت به قوای حیوانی و شهوانی او خیر هستند و لذا منشأ وجودی در نفس او دارند: «ملکات نفسانی، موادّ صور برزخیه‌اند و جزاء در طول عمل بلکه نفس عمل است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۷۷). با نظر به اینکه منشأ عذاب انسان ملکات وجودی او هستند که چنین ملکاتی حقیقت وجودی انسان را تشکیل می دهند، خروج انسانی از جهنم یا عذاب، امکان ندارد. زیرا که منجر به تغییر و تبدل هویت وجودی انسان می گردد.

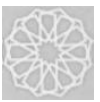
استدلال اقامه شده در صورتی صحیح می بود که دوزخیان به هر دلیلی از جهنم خارج شده و وارد نعیم بهشتی گردند که در این فرض کمالی وجودی برای آنان حاصل می گردد و لذا تکامل می یابند. حال آنکه نهایت ادعای ابن عربی و ملاصدرا در این زمینه، عادت داشتن دوزخیان نسبت به عذاب وارده است. آنان مانند حشراتی هستند که به زندگی در میان کثافات و نجاسات عادت نموده اند و چشیدن عذاب ملکه وجودی آنان گشته است. شاهد این مدعا آن است که ملاصدرا کفر را منشأ خلود ابدی در جهنم می داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۹) و ابن عربی نیز به دلیل مسلمات شرعی، دوزخیان را خالد در آن می داند (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۴، ص ۱۷۴). مسلم است که هویت چینی، به معنای تکامل دوزخیان نیست. زیرا که تشخص وجودی آنان بقاء و عذاب دائمی در دوزخ است نه تکامل یا ترقی در آن.

دیگر اینکه آن گونه که از عبارات و میانی استاد حسن زاده آملی استفاده می گردد، مسأله خلود در مورد قیامت و جهنمیان می باشد نه در مورد برزخ (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۹۲). حال آنکه تکامل برزخی در مورد جهنمیان (یعنی در قیامت) نبوده و در مورد برزخیان است. به نظر می رسد

بحث به عباراتی از ابن عارف و شارحان مکتب او استشهاد می کند. با نظر به اینکه پرداختن به این مسأله پژوهش مستقلی می طلبد، صرفاً به بیان چگونگی استناد استاد حسن زاده آملی به این مسأله در جهت اثبات تکامل برزخی پرداخته می شود.

عذاب انسان به دلیل ملکات وجودی است که به واسطه اعضاء و جوارح انجام داده است که موجب عذاب او در عالم آخرت یا برزخ می گردد. با قطع تعلق یافتن انسان از بدن و لذا اعضاء بدنی می بایست عذاب منشأ آنها نیز مرتفع گردد: «گیریم آفات تعلق یافته به اعضا و جوارح، به یک نحو موجب رنج و الم گردد، اما مفارقت انسان از اموری که در حقیقت جدای از اوست و با آنها ارتباطی اعتباری دارد... چگونه تباهی، ویرانی و بریدگی آنها از انسان موجب الم می گردند؟» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۳). از سوی دیگر، منشأ عذاب انسان در آخرت شروری انجام یافته توسط او در عالم آخرت می باشد. حال آنکه شرور امور عدمی هستند و امکان ندارد اثر دائمی و باقی در انسان گذاشته و منشأ عذاب او گردند: «این شرور که همه اعدامند چگونه در انسان آن چنان اثری [دائمی] باقی می گذارند؟» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۳). با نظر به نکات فوق، عذاب در انسان دائمی و ابدی نیست. در نتیجه بعد از گذر مدتی از ورود انسان به عالم برزخ، تکاملی در جهت رفع عذاب در او حاصل می گردد و لذا گونه ای از تکامل برزخی اثبات می گردد: «ارتفاع عذاب از آنان بعد از انتقام منتقم از ایشان ترقی است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰).

نقد: اینکه در این استدلال بیان شده که شرور اعدام اند پس چگونه منشأ امر وجودی می گردند، صحیح نیست. زیرا که شرور عدم محض نیستند بلکه امور عدمی هستند که بهره ای از وجود دارند. هم چنین شرور بودن افعال و اقوال آدمی، نسبت به افعال یا اقوال دیگر انسانها در مقایسه با آنها می باشد که ممکن است خیر باشند. مثلاً همگی ردایل اخلاقی با وجود شر بودن، منشأ اثری وجودی در



استعداد موجود نیست، شفاعت مربوط به دنیا بوده و مادامی است که نفس ناطقه تعلق به بدن طبیعی دارد. تا وقتی که انسان در دنیا زندگی می کند و نفس ناطقه او تعلق به بدن دارد، ممکن است مشمول شفاعت شفاعت کنندگان گشته و مراتب کمالی را طی کند یا از رذایل وجودی او کاسته گردد. بنابراین مبانی استاد حسن زاده آملی با در این زمینه با هم سازگاری ندارد و با نظر به فعلیت محض بودن عالم برزخ و مرتبه مجرد قوه خیال، اثبات تکامل برزخی با استناد با قطعی بودن شفاعت صحیح نیست.

دیگر اینکه طبق تصریحات استاد حسن زاده آملی، شفاعت در قیامت واقع می شود (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۹) نه در برزخ. حال آنکه ایشان در صدد اثبات تکامل برزخی است و تکامل در قیامت را منتفی می داند. نتیجه مبانی ایشان در این زمینه دچار ناسازگاری درونی است.

۶ تکامل برزخی در احادیث

تکامل برزخی از امهات مسائل حکمت متعالیه است که با تأثر از بیانات شرعی وارد مسائل الهیاتی شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵). «این مطلب از ضروریات دین و اجماع جمیع انبیاء و مرسلین است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹). روایات در تکامل بعد از مرگ به حدی زیاد هستند که می توان در این مورد ادعای تواتر نمود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹). تکامل برزخی نفوس از دیدگاه شریعت قطعی است و اکثر احادیثی که در مورد احوال انسان در قبر وارد شده، ناظر به تکامل برزخی می باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵). در این بخش به بررسی و نقادی استدلال های حدیثی در اثبات تکامل برزخی پرداخته می شود:

[۱] «أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمَطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لِكُنِّي وَ اللَّهُ أَنْخَوْفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ. قُلْتُ: وَ مَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ الْعَبْرُ مِنْدُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۹۸). قبر همان برزخ می باشد و تا هنگامی که

نظریه استاد حسن زاده آملی از این جهت دچار ناسازگاری درونی است.

۵ شمول شفاعت در جهت تکامل برزخی

یکی از مباحث مطرح الهیاتی در عالم اسلام، مسأله شفاعت می باشد که به تبع آیات قرآنی و احادیث منقول وارد الهیات اسلامی شده است. متفکران مکاتب مختلف اسلامی، نظریات گوناگونی در این زمینه ارائه داده اند که در پژوهش حاضر صرفاً به چگونگی استناد استاد حسن زاده آملی به این بحث در جهت اثبات تکامل برزخی پرداخته می شود.

وجود اصل شفاعت در عالم آخرت طبق آیات قرآنی قطعی و یقینی است که این امر اثبات کننده تکامل برزخی می باشد. زیرا که شفاعت شوندهگان، با شمول شفاعت نسبت به آنها، گونه ای از مراتب کمالی را طی می نمایند. به گونه ای که یا از عذاب آنان کاسته می شود یا اینکه از عذاب رهائی می یابند. بدین جهت، شفاعت همان تکامل برزخی است: «شفاعت یعنی تکامل برزخی.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵). تناسب و سنخیت ذاتی با اولیاء الهی و ملکه گشتن این امر در انسان، سبب تقرب به ولی کامل خداوند می گردد که چنین امری سبب ازدیاد درجات انسان می گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۹). ازدیاد مراتب انسانی بعد از مرگ نیز به معنای تکامل برزخی است و آنرا اثبات می نماید.

نقد: استاد حسن زاده آملی در مورد حقیقت شفاعت بیان می دارد: شفاعت شامل کسی می گردد که مرتبه ای از قوه و استعداد در او باقی مانده باشد. فقدان استعداد و قابلیت، منجر به عدم شمول شفاعت می گردد. زیرا که اگر فردی قابلیت اتصاف به کمال را به دلیل عدم سنخیت وجودی با شفاعت کننده نداشته باشد، شمول شفاعت نسبت به او منجر به صدور افعال جزافی شده یا معلول بدون علت، می گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۹). با نظر به اینکه در عالم آخرت قوه و



نشده و صرفاً در کتاب "عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة" آنهم بدون ذکر سلسله سند آن آورده شده است. در مورد اعتبار خود این کتاب و مولف آن نیز بحث های زیادی در میان حدیث شناسان وجود دارد که اساس وثاقت آنرا با تردید مواجه می کند. بنابراین به نظر می رسد که نمی توان به صدور قطعی این عبارت از معصوم (ع)، باور داشت. هر چند مفاد این عبارت با مبانی فلسفی حکمت متعالیه در جهت به فعلیت رسیدن انسان، تناسخ ملکوتی و حشر او با نظر به ملکات وجودی سازگار می نماید ولی چنین امری دلالتی بر تکامل برزخی نمی کند. این عبارت بیانگر به فعلیت رسیدن انسان با ورود به عالم برزخ می باشد و لذا امکان تکامل او را در این مرتبه بیان نمی دارد.

[۳] «مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۱۱). طبق این حدیث شیعیان بعد از مرگ و انفصال از بدن مادی، دارای تکامل برزخی است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، صص ۸۳-۸۴). زیرا که در عالم برزخ قرآن تعلیم داده می شود و قبر و برزخ حکمی واحد دارند. مشخص است که انسان با تعلیم، تکامل می یابد.

نقد: یکی از روایان این حدیث به نام "سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِي" در کتب رجالی ضعیف و غیر قابل اعتماد شناخته شده است (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۵۹) که به جعل احادیث نیز اقدام می کرد (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۵). با نظر به اینکه، سلسله اسناد روایان این حدیث، ضعیف می باشد، بررسی محتوای آن در اثبات تکامل برزخی لزومی ندارد. نمی توان با استناد به حدیثی مجعول با راوی ضعیف، مسأله ای الهیاتی را اثبات نمود.

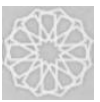
[۴] «اعْلَمُ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ أَقْرَأَ وَ أَزَقَ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۸). طبق این حدیث در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود

انسان مقبور است، در برزخ می باشد تا اینکه در قیامت از برزخ یا همان قبر خارج شود که این نکته تکامل برزخی انسان را اثبات می کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶). مقصود از قبر در این روایت، گودالی در زمین نیست بلکه مرتبه ای از مراتب وجودی انسان یا همان عالم برزخ می باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۴۷).

نقد: در این حدیث معصوم (ع) بیان نموده اند که نسبت به عالم برزخ شیعیان نگران هستند و اینکه برزخ فاصله میان مرگ یا روز قیامت می باشد. سؤال این است که این حدیث چه دلالتی بر تکامل در عالم برزخ می نماید؟ استاد حسن زاده آملی وجه دلالت این حدیث بر تکامل برزخی را بیان ننموده است و اساساً این حدیث دلالتی بر تکامل یا عدم تکامل برزخی ندارد. نکته دیگر اینکه از دیدگاه استاد حسن زاده آملی، قبر یا برزخ مرتبه ای وجودی است که یقیناً با مرتبه برزخ یا قوه خیال انسان انطباق می یابد. با نظر به مجرد بودن این قوه و به فعلیت رسیدن آن، چگونه می توان تکامل آنرا اثبات نمود؟

[۲] «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْأَجْرَةِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۷). انسان بعد از مرگ و عبور از دار دنیا دارای تکامل برزخی است. زیرا که حقیقت آدمی مانند مزرعه ای است که افعال، اقوال و نیات او بذریه ای است که در آن می افشاند و هرچه در آن کاشت، حقیقت او همان است یعنی ریشه درختان میوه دار عالم آخرت می بایست در دنیا کاشته شود (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۰): «صورت هر انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است که الدنیا مزرعه الاخره» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹). در این استدلال، ظهور حقیقت ملکات انسانی در عالم آخرت، به معنای تکامل برزخی در عالم برزخ دانسته شده است. البته «وصول ثواب خیرات و مبرّات و صدقات به مردگان دلیل بر تکامل برزخی انسان است» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱).

نقد: این عبارت هر چند به عنوان حدیث مشهور شده، ولی در منابع روایی معتبر حدیثی شیعی وارد



پیامبران(ع) بر ما مجهول است و در مورد بسیاری از آنان(ع) هیچ گونه نقل قطعی در تاریخ وارد نشده یا کتابهای آسمانی آنان مانند تورات و انجیل تحریف شده و در مورد برخی نیز مانند یحیی(ع) صرفاً نامی در قرآن کریم وارد شده است، ادعای اجماع پیامبران(ع) بر مسأله ای مدعای بدون دلیل می باشد و در این مورد نیز دلیلی از سوی استاد حسن زاده آملی اقامه نشده است. چگونه می توان ادعای اجماع از سوی کسانی نمود که اساساً کتب آسمانی آنان تحریف شده یا هیچ گونه نقل قطعی از سوی آنها وارد نشده است؟

۷ شمول تکامل برزخی نسبت به انسانها

یکی از مسائلی که در مورد تکامل برزخی مطرح می گردد این است که چنین امری نسبت به چه انسانهایی می باشد و ملاک تکامل در این زمینه چیست؟ در نظر این مدرس شهیر فلسفه و الهیات، برزخی از انسانها مانند اولیاء الهی اساساً وارد برزخ نمی گردند و لذا مکث و اقامتی در آن مرتبه ندارند تا اینکه بحث استکمال در مورد اینان مطرح شود. این گونه نفوس مراتب کمالی را به تدریج از مرتبه طبیعت مادی، سپس تجرد برزخی پس از آن تجرد عقلانی و در نهایت فوق تجرد عقلانی را طی می نمایند بدون اینکه در مقامی مثلاً برزخ متوقف گشته یا اقامت کنند(حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۴): «کاملین در علم و عمل را تکامل برزخی نیست، آنان را مطلقاً جنت ذات و مقام عنایت است.»(حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۲).

از این جهت، تکامل برزخی مختص نفوس غیر کامل هست(حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۴). دلایل گفته شده در قسمت های پیشین عمومیت داشته و لذا شمول تکامل برزخی نسبت به این عده را اثبات می نمایند(حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰). این گونه نفوس در ادراکات خیالی(نه عقلانی) به فعلیت رسیده اند که به دلیل تجرد خیالی در عالم برزخ

که با خواندن قرآن مراتب را طی نماید(حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۰). از این جهت، طبق مدعای استاد حسن زاده آملی این حدیث در تکامل برزخی صراحت دارد.

نقد: طبق این حدیث در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود که بخوان و صعود کن. حال آنکه استاد حسن زاده آملی مدعی اثبات تکامل برزخی می باشد نه تکامل در روز قیامت. در طی این پژوهش نیز بیان گردید که از دیدگاه ایشان، برزخ فاصله میان مرگ تا روز قیامت می باشد که بدین جهت یقیناً با یکدیگر متفاوت هستند. بنابراین استدلال به این حدیث با سایر مبانی استاد حسن زاده آملی سازگاری ندارد و نهایت دلالت آن بر تکامل در قیامت می باشد که استاد حسن زاده آملی به آن باور ندارد: «انسان قبر خود را با خود می برد و مادام که مقبور است در برزخ است و در قیامت از قبر خارج می شود.»(حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷).

نکته دیگر در مورد این حدیث آن است که با نظر به عدم انفکاک مراتب وجودی و احاطه سایر عوالم یعنی عقول مجرد و مثال به عالم ماده، عالم قیامت انفکاک وجودی از عالم ماده یا برزخ ندارد. بنابراین حدیث مورد نظر بیانگر اشتداد و ارتقاء مراتب وجودی انسان مومن با ملکه شدن تلاوت آیات نورانی قرآن کریم می باشد. بنابراین تا وقتی که نفس انسانی به بدن طبیعی تعلق دارد، با انجام افعال شایسته از جمله قرائت قرآن، به کمال و سعادت وجودی خویش واصل می گردد.

با نظر به نکات گفته شده، دلیلی مبنی بر اینکه تکامل برزخی مورد اجماع تمامی انبیاء(ع) بوده و جزء ضروریات دین باشد، اقامه نگردیده و احادیث مورد استناد از جهات سندی یا دلالتی مدعای مورد نظر را اثبات نمی کنند. دیگر اینکه حجیت اجماع صرفاً در مورد احکام شرعی و فروع دین می باشد که اگر مجتهدان در طی قرون و اعصار بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند، چنین امری کاشف از موافقت معصوم(ع) یا موافقت ایشان با اتفاق نظر صورت گرفته است. با نظر به اینکه اسامی بسیاری از



انسانها نیست تا اینکه تکامل برزخی مشمول بقیه برزخیان گردد.

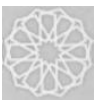
۸ نتیجه گیری

تکامل برزخی از جمله مباحث الهیاتی است که استاد حسن زاده آملی با استنباط از مبانی فلسفی حکمت متعالیه و بیانات شرعی مطرح می نماید و استدلالهائی نیز در جهت اثبات آن اقامه می کند. به نظر می رسد که نظریه تکامل برزخی از جهاتی قابل نقادی می باشد: با نظر به فعلیت کامل و تام نفوس متوفی، امکان مشمول شفاعت نسبت به آنها وجود ندارد و همیشه خالد در جهنم هستند. تجلیات خداوند نسبت به همه موجودات و برزخیان دائماً هست و اختصاصی به نفوس غیر کامل در برزخ ندارد. از این جهت نظریه مورد ادعا، با مجردات محض و نفوس کامل نقض می گردد. احادیث مورد استناد از جهت سندی یا دلالی مدعای تکامل برزخی را اثبات نمی کنند. بسیاری از استدلالهای اقامه شده در مورد قیامت می باشد نه برزخ. حال آنکه این نظریه در صدد اثبات تکامل برزخی است نه تکامل در قیامت.

مستقر شده و مشمول تکامل در آن عالم می گردند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

انسانها در مورد تکامل برزخی و میزان مشمول این امر نسبت به آنها تفاوت دارند. ملاکی که استاد حسن زاده آملی در این مورد بیان می دارد، کیفیت رسوخ ملکات منشأ عذاب در انسانها می باشد. به گونه ای که هر چه ملکات مذکور، رسوخ بیشتری در انسان یافته باشند، به همان نسبت از میزان تکامل کاسته می شود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵).

نقد: با نظر به اینکه ملاک مشمول تکامل برزخی، میزان رسوخ ملکات وجودی است و مرگ نیز به معنای به فعلیت رسیدن کامل انسان در این در ملکات مختص خویش و فقدان قوه یا استعداد است، چگونه می توان تکامل را در نفوس به فعلیت رسیده تبیین نمود؟ «عرضها [افعال و اقوال انسان] چون تکرار یافت از برای نفس جوهر و ملکات می شوند و آن ملکات یا ملائکه و یا شیاطین می گردند.» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۸). با نظر به اینکه ملکات در انسان متوفی رسوخ کامل و تمام یافته، تکامل به هیچ وجه شامل او نمی گردد. به بیان دیگر رسوخ ملکات مختص طایفه ای از



منابع

- قرآن کریم
- _____، یاد نامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی، قم، شفق، ۱۳۶۱.
- _____، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- _____، هزار و یک نکته، تهران، رجا، ۱۳۶۵.
- _____، عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵.
- _____، الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقه، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۲.
- _____، الجعل و العمل الضابط فی الرباطی و الرباط و قصیده ینبوع الحیاة، قم، انتشارات قیام، ۱۳۶۸.
- _____، دو رساله مثل و مثال، تهران، نشر طوبی، ۱۳۸۲.
- _____، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران، انتشارات رجا، ۱۳۷۵.
- _____، حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، دار الذخائر، نجف اشرف، ۱۴۱۱.
- _____، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹.
- _____، ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- _____، اسرار الآیات، تصحیح محمد خواجوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ الف.
- _____، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیة، تصحیح عثمان یحیی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۴.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، المبدأ و المعاد، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
- _____، التعليقات، تحقیق عبد الرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
- ابن داود، حسن بن علیّ بن داود، الرجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
- حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.
- _____، تعليقات آغاز و انجام، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴.
- _____، اتحاد عاقل به معقول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.
- _____، إنه الحق، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۳.
- _____، دروس معرفت نفس، انتشارات ال لا ميم، قم، ۱۳۸۵.
- _____، گنجینه گوهر روان، تهران، نشر طوبی، ۱۳۸۶.
- _____، مجموعه مقالات، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶.